

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

منبع برگردان: لینکه سابتونگ  
نویسنده: توماس روپر  
ارسال و یادداشت از: علی مشرف  
۲۴ فبروری ۲۰۲۲

## سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا: راهزنی بین‌المللی و تحمیل «ارزش‌ها»

تفسیری بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا



ایالات متحده تازه شش ماه پیش از افغانستان گریخت. افغانستان زیر سلطه ایالات متحده آمریکا و ناتو، به کشوری مرفه تبدیل نشده است، آن‌ها صلح را برای این کشور به ارمغان نیاورده اند و حقوق زنان که به عنوان یکی از دلایل جنگ در زمان حمله به افغانستان تبلیغ می‌شد، هرگز اجراء نشده است. از سوی دیگر، تحت حاکمیت ایالات متحده، افغانستان به بزرگترین تولیدکننده هروئین در جهان تبدیل شد و غیرنظامیان بیش‌تر از دهه ۱۹۹۰ در زمان طالبان کشته شدند. اکنون طالبان دوباره قدرت را در افغانستان به دست گرفته اند، و از دیدگاه غربی می‌توان رژیم آن‌ها را به خاطر وضع قوانین شریعت و مجازات «جرایمی» چون همجنس‌گرایی با اعدام و به دلیل نادیده گرفتن حقوق زنان، مورد انتقاد قرار داد و چون آن‌ها جرایمی چون دزدی را با روش‌های قرون وسطائی مانند بریدن دست مجازات می‌کنند. همه این‌ها از دیدگاه ما وحشیانه است. اما این انتقاد تا زمانی کذب است که غرب با عربستان سعودی دوست است، عربستان سعودی همان مجازات‌ها را برای جرایم مشابه اعمال می‌کند.

حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل در منشور ملل متحد تصریح می‌کند که هر کشوری می‌تواند راه خود را چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی انتخاب کند. در حقوق بین‌الملل هیچ شرطی مبنی بر این‌که یک دولت چگونه باید دموکراسی را اجراء کند وجود ندارد، و بی‌شک در حقوق بین‌الملل هیچ عبارتی نیز وجود ندارد که غرب (یا ایالات متحده آمریکا) را به داوری تبدیل سازد که تصمیم می‌گیرد کدام کشور یک دموکراسی «خوب» را اجراء کرده است. افزون بر این، منشور ملل متحد مقرر می‌دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند در امور داخلی کشور دیگری مداخله کند و آن را مجبور به اتخاذ یا پیروی برخی «ارزش‌ها» یا حتی تحمیل آن‌ها به کشور دیگر کند.

برای ما که دموکراسی را شکل ایده‌آل حکومت می‌دانیم، ممکن است غیرقابل درک باشد که برخی از مردم چیزها را متفاوت ببینند و مثلاً بخواهند از طرف یک «رهبر قوی» اداره شوند یا حتی در یک دولت مذهبی زندگی کنند. با این حال، مورد دوم در مورد افغانستان صدق می‌کند، جایی که تقریباً ۱۰۰ درصد مردم، احتمالاً به دلیل تجارب بدشان با اشغالگران غربی، می‌خواهند تحت شریعت زندگی کنند، همان‌طور که بررسی‌های غربی نیز نشان داده است. به ویژه غرب که ظاهراً دغدغه دموکراسی دارد، باید به خواست افغان‌ها احترام بگذارد، اگر اکثریت آن‌ها می‌خواهند این‌گونه زندگی کنند.

اتفاقاً حقوق بشر آن‌طور که ما می‌فهمیم به هیچ‌وجه در قوانین بین‌المللی گنجانده نشده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر که از سوی ملل متحد به تصویب رسیده است به گونه‌ای کلی تدوین شده است، تا حدی که عربستان سعودی و افغانستان نیز می‌توانند ادعا کنند که به حقوق بشر احترام می‌گذارند. این نباید حتماً مورد پسند ما باشد، اما اگر در مورد قوانین بین‌المللی و رعایت آن جدی باشیم، باید آن را بپذیریم.

### پیش‌فرض‌های ایالات متحده آمریکا

علی‌رغم این موضع بسیار روشن تحت قوانین بین‌المللی، ایالات متحده این حق را به خود می‌دهد که تصمیم بگیرد چه کسی دموکراتیک است و چه ارزش‌هایی باید در همه جای جهان اعمال شوند. یک مثال ساده نشان می‌دهد که این چقدر پوچ است.

در پایان ماه دسمبر، ایالات متحده یک نماینده ویژه برای حقوق زنان در افغانستان تعیین کرد. این ممکن است برای خوانندگان عادی رسانه‌های غربی ستودنی به نظر برسد، اما نشان دهنده گستاخی کامل ایالات متحده است، چون اولاً این اقدامی است که قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند، زیرا آشکارا دخالت در امور داخلی افغانستان است. این‌که این هم یک حقه‌بازی است، از این واقعیت روشن می‌گردد که ایالات متحده هیچ نماینده ویژه‌ای برای عربستان سعودی، دبی یا سایر کشورهای که در آن‌ها نیز همان «حقوق زنان» به مانند افغانستان معتبر است، تعیین نکرده است.

فقط تصور کنید، چین برای دفاع از حقوق سرخپوستان در ایالات متحده، که تقریباً در قرن نوزدهم در یک نسل‌کشی عظیم نابود شدند و بازماندگان آن‌ها هنوز در مناطق بی‌ثمر تحت ستم قرار دارند، و اما هیچ‌گاه برای نسل‌کشی و سرقت سرزمینشان از سوی ایالات متحده غرامت دریافت نکرده اند، اقدام کند. آیا ایالات متحده در برابر آن تعظیم خواهد کرد؟ آیا ایالات متحده با دادن حقوق و غرامت بیشتر به سرخپوستان موافقت می‌کند؟ یا آیا ایالات متحده از چنین مداخله‌ای در امور داخلی خود خشنود خواهد بود؟

چین دقیقاً این کار را زمانی انجام می‌دهد که ایالات متحده فکر می‌کند باید به وضعیت ظاهراً وخیم اقلیت‌های چینی اشاره کند و حتی تحریم‌هایی را اعمال کند. چین خاطر نشان می‌کند که ایالات متحده مثلاً به دلیل تاریخچه و برخوردش با سرخپوستان، از حق کمی برای انگشت‌نما کردن دیگران برخوردارند. اما رسانه‌های غربی این‌را به مثابه تکنیک

انحرافی چینی‌ها مطرح می‌کنند و حتی به خود زحمت انتقاد از ایالات متحده را به خاطر برخورد با سرخپوستان نمی‌دهند.

برای ایالات متحده، دست‌نشانندگان آن در سراسر جهان و رسانه‌های آن‌ها، کاملاً طبیعی است که ایالات متحده بخواهد به همه کشورهای جهان دیکته کند که چگونه باید رفتار کنند. اما نسل‌کشی ایالات متحده بدون مجازات ماند و نوادگان قربانیان تا به امروز در مناطق فقیرانه و بی‌حاصل و بدون غرامت زندگی می‌کنند. ایالات متحده نمی‌تواند به عنوان یک الگوی اخلاقی مناسب برای جهان مطرح باشد.

### گرسنگی دادن برای حقوق بشر

ایالات متحده هیچ قصدی برای به رسمیت شناختن طالبان به عنوان دولت جدید افغانستان ندارد. زمانی که دولت دست‌نشانده ایالات متحده در افغانستان قدرت داشت، ایالات متحده همان کاری را کرد که با اکثر دولت‌های دست‌نشانده خود انجام داد: آن‌ها را مجبور کردند که ذخایر ارزی خود را در ایالات متحده انباشته کنند. ایالات متحده آمریکا پس از جنگ با المان نیز همین کار را کرد و تا به امروز بخش بسیار زیادی از ذخایر طلای المان به طور رسمی در ایالات متحده آمریکا است.

اما اکنون که طالبان به قدرت رسیده اند، ایالات متحده تصمیم گرفته است تا ذخایر افغانستان را که براحتی در ایالات متحده واقع شده اند، مسدود کند. مسأله بر سر حدود ۷ میلیارد دالر است که ایالات متحده از دولت جدید افغانستان دریغ می‌کند، آن‌هم در زمانی که در افغانستان قحطی حاکم است. تحریم‌های ایالات متحده همچنین ارسال وجوه به افغانستان و از افغانستان و ارسال دارو را با مشکل مواجه می‌کند. حتی پزشکان بدون مرز نیز از این موضوع انتقاد کردند، زیرا در نتیجه مراقبت‌های پزشکی برای جمعیت غیرنظامی به شدت با مشکل مواجه شده است.

این اما همه ماجرا نیست؛ ایالات متحده حتی تصمیم گرفته است که ذخایر افغانستان چگونه خرج شود. ایالات متحده می‌خواهد نیمی از این پول را برای کمک‌های بشردوستانه به افغانستان مصرف کند. این گستاخانه است: شما پول کسی را می‌زدید و سپس با دادن سخاوتمندانه نیمی از پول به عنوان «کمک» خود را به عنوان یک خیر معرفی می‌کنید. علاوه بر این، اگر ایالات متحده هیچ رابطه‌ای با دولت افغانستان نداشته باشد، هیچ‌کس نمی‌داند که این «کمک‌های بشردوستانه» از چه چیزی تشکیل شده است و چه کسی قرار است آن را ارایه دهد.

ایالات متحده هرگز نمی‌خواهد نیمی دیگر از ذخایر افغانستان را پس بدهد، زیرا ۳,۵ میلیارد باید برای سامان بخشیدن به شکایات قربانیان ۱۱ سپتمبر نگه داشته شود. بنابراین ایالات متحده می‌خواهد این پول را برای خود نگه دارد، اگرچه هرگز ثابت نشد که طالبان (و در نتیجه دولت افغانستان) در وقایع ۱۱ سپتمبر دخیل بوده اند. حتی اگر نسخه رسمی ۱۱ سپتمبر را دنبال کنیم (که تردیدهای زیادی در آن وجود دارد)، این اسامه بن لادن بود که این حملات را سازماندهی کرد، نه طالبان.

اما همین واقعیت که بن لادن در افغانستان بود برای آمریکا کافی است تا افغانستان را مقصر بداند. اگر در نظر بگیرید که برخی از عاملان انتحاری ادعایی از المان وارد ایالات متحده شده اند، جای تعجب است که ایالات متحده چرا ذخایر المان را (تا حدی) به منظور جبران غرامت به قربانیان، مسدود نمی‌کند. اما خودسری ایالات متحده این‌گونه عمل می‌کند: آن‌ها وجوه کسانی را مصادره می‌کنند که آن‌ها را دوست ندارند، دست‌نشانندگان ایالات متحده می‌توانند نسبتاً احساس امنیت کنند.

## امریکای راهزن

این در ایالات متحده سیستم خود را دارد، ایالات متحده از ربودن نفتکش‌های ایرانی در آبهای آزاد هم نمی‌گذرد، زیرا ایالات متحده راضی نیست که ایران نفت خود را می‌فروشد. این دزدی بحری است، زیرا هیچ مبنائی در حقوق بین‌الملل برای این رویه وجود ندارد، و این کار مستلزم قطع‌نامه‌ای از سوی شورای امنیت ملل متحد است، که آن هم اصلاً وجود ندارد.

با وجود این، ایالات متحده همچنان به ربودن نفتکش‌های ایرانی، هدایت آن‌ها به سمت ایالات متحده، مصادره نفت ایران و فروش آن به حساب خود ادامه می‌دهد. دلیل آن‌ها این است که می‌خواهند از این پول برای جبران غرامت سربازان امریکائی که در جنگ‌های تجاوزکارانه امریکا در افغانستان، عراق و غیره زخمی شده اند، استفاده کنند. به زبان ساده: ایران باید خساراتی را که سربازان امریکائی در جنگ‌های امریکا متحمل شده اند، بپردازد.

همین بازی در سوریه در حال اجراست. سربازان امریکائی با نقض کامل قوانین بین‌المللی، بخش‌هایی از سوریه را اشغال کرده و از چاه‌های نفت آنجا بهره‌برداری می‌کنند. سپس نفت با کامیون به ترکیه فرستاده می‌شود و در آنجا فروخته می‌شود. دولت سوریه برای بازسازی کشور خود پس از جنگ در سوریه که ایالات متحده آغاز کرد، به پول حاصل از فروش نفت نیاز فوری دارد.

ایالات متحده مانند یک دزد مدرن رفتار می‌کند که هر آنچه را که می‌خواهد، می‌گیرد. صرفاً به این دلیل که او قدرت دارد و قوی‌تر از قربانیان خود است و این رفتار از سوی «رسانه‌های باکیفیت» به عنوان «دفاع ارزش‌های غربی» ستایش می‌شود. نمی‌دانم شما چگونه آن را می‌بینید، اما این‌ها ارزش‌های من نیستند...

## یادداشت:

نمی‌دانم نویسنده این مطلب، از کجا این رقم را که گویا "۱۰۰ درصد" خواهان زندگانی در زیر چتر حاکمیت طالب است، گرفته است؛ مگر می‌توان با صراحت و جرأت تمام افزود که این رقم و ادعا مطلقاً غلط است و هیچ مبنائی ندارد.

چه گذشته از این که میلیون‌ها زن نمی‌خواهند در تحت شرایط قرون وسطائی طالب حیات به سر ببرند، جمیع اقلیت‌های قومی و مذهبی نیز نمی‌خواهند در زیر چتر حاکمیت طالب زندگانی نمایند. وابستگی طالب به اجانب، استبداد، عقب‌گرایی و جنایات آنها آنقدر بر مردم افغانستان ضربت وارد نموده که حتا به میلیون‌ها تن از قوم پشتون نیز نمی‌خواهند حاکمیت حتا برای یک روز دیگر ادامه بیابد.

این که مردم افغانستان اشغالگران امریکائی و شرکاء را نمی‌خواستند و نمی‌خواهند نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا مردم هیچ بدیل دیگری را در نظر نداشتند، و خواستار بازگشت نظام دارو تازیانه طالب بودند، عکس چنین قضاوت سطحی نگرانه و غلطی، یکی از دلایل نفرت و انزجار میلیون‌ها افغان از امپریالیسم امریکا و شرکاء، تبتائی ننگین آنها با طالب و سپردن حاکمیت از طریق تطبیق یک ستراتیژی ریاکارانه به وسیله حاکمیت پوشالی، به طالب و "نظام ملاسالار" بود و است.

این را باید به خاطر داشته باشیم که خلق افغانستان را طرفدار طالب و طالبیسم معرفی داشتن، توهین دیگریست که از جانب امپریالیسم آگاهانه و تعدادی از قلمزنان به صورت نا آگاهانه و دنباله روانه برده وار از قلم به دستان نوکر امپریالیسم صورت می‌گیرد. خلق افغانستان به مانند تمام خلق‌های جهان و چه بسا بیشتر از بسیاری‌ها، عاشق و شیفته

استقلال و آزادی کشور، رفاه و حصول حقوق و آزادی های دموکراتیک شان هستند، بر همین اساس به همان سان که دشمن آشتی ناپذیر اسارتگران و اشغالگران اند، دشمنی آشتی ناپذیری با نیروهای ضد دموکراتیک، مستبد و متحجر و عقبگرا نیز دارند.

بناءً "صد در صد" مردم افغانستان نه تنها خواستار حاکمیت طالبانی و زیستن در تحت سیطره داروتازیانه طالب در افغانستان نیستند، بلکه اکثریت مطلق مردم افغانستان، طالب را به مثابه نوکر و دست نشانده بیگانگان و دشمن حقوق و آزادیهای دموکراتیک و دشمن رفاه و شکوفائی کشور خویش نیز می دانند و با تمام قواء در تلاشند تا بر دوام این حاکمیت منقاد و مستبد نقطه پایان بگذارند.

ع. مشرف